حقیقتی تلخ زیر پوست شهر

بیایید از زنان کارتن‌خواب حرف بزنیم!

همواره قرار بوده ما «زنان» را از بقیه جدا کنیم و یک مدل «ایده‌آل» درباره آنان تهیه کنیم. درست به همین دلیل است که در عمل شاهد عکس این تصور هستیم. وقتی شما در جامعه فرد را تبدیل به یک الگوی ایده‌آل و مقدس می‌کنید، نمی‌توانید بپذیرید که این فرد یک مشکل دارد. این همان تابویی می‌شود که نمی‌توانیم درباره آن حرفی بزنیم. یا همه باید همان الگو باشند یا شما حق ندارید از غیر آن صحبت کنید.





آذر فخری، روزنامه‌نگار

مادر جامعه‌ای بحران‌زده زندگی می‌کنیم؛ بحران، در هر زمینه‌ای که فکرش را بکنید یا حتی نتوانید تصورش را بکنید. جامعه ما دچار مشکلاتی مثل کودک‌آزاری در وسعتی گسترده، اعتیاد در تمام گروه‌های سنی (سن اعتیاد هم پایین آمده و هم زنانه‌تر شده)، فقر و بی‌کاری، حاشیه‌نشینی با تمام حواشی‌اش (دزدی، قاچاق مواد مخدر و انسان، روسپی‌گری، کودک‌فروشی، تکدی‌گری‌های سازمان یافته یا بی‌سامان و ...)، مهاجرت روزافزون به دلیل نابسامانی اوضاع اقتصادی ناشی از تغییر اقلیم و از بین رفتن زمین‌های کشاورزی، خشک شدن تالاب‌ها، از بین رفتن مراتع و لاجرم از بین رفتن دام‌ها، افزایش طلاق و به تبع آن، ازدیاد زنان بی‌سرپرست و کودکان طلاق و... شده است.

از همین ابتدا، این مقال را بی‌تعارف و بدون تکلف شروع کردیم. مادر گیر جامعه‌ای هستیم که این مشکلات را دارد. بنابراین وقت آن رسیده است که با پذیرش این معضلات، کمی دور هم بنشینیم و درباره این مسائل صحبت کنیم. رنگ زدن و کاشی کاری و آینه‌کاری کردن شهر، رسیدن به باغچه‌های «خیابانی» و مصرف بیش از حد آب در این زمینه، جمع کردن دوره‌ای کودکان کار، متکدیان، معتادان و زنان «خیابانی»، همه و همه تلاش‌های بی‌ثمری هستند، اگر هدف این باشد که بخواهیم از شهرمان، چهره‌ای شیک و تمیز ارائه بدهیم. گفتن و پذیرش واقعیت و تلاش در جهت رفع مشکلات اجتماعی، سیاه‌نمایی نیست. پس پیش از آن که باذهنیت‌های کلیشه‌ای با این مسائل روبه‌رو شویم و در واقع نخواهیم رو در رو شویم و ببینیم، بهتر آن است که از حاشیه امن خود بیرون بیاییم و صدای این تشت را که مدت‌هاست از بام خوش‌خیالی‌های ما افتاده، بشنویم. چون انعکاس این صدا هم‌چنان ادامه دارد و می‌رود با صدای کر کننده‌اش سر دمل‌های چرکین را باز کند.

کدام قوانین تصویب می‌شوند؟

ناهید تاج‌الدین، نماینده مجلس می‌گوید: ایران بیش از اندازه قانون دارد. حدود ۱۱۰ سال است که از نهاد قانون‌گذاری در ایران می‌گذرد و در این سال‌ها حدود ۱۱ هزار قانون در ایران تصویب شده است. اگر این وضعیت را با کشور فرانسه مقایسه کنیم که حدود دویست سال است از نهاد قانون‌گذاری آن می‌گذرد، متوجه می‌شویم که آن‌ها تاکنون حدود ۳۸۰۰ قانون تصویب کرده‌اند. متاسفانه دائم در مجلس شورای اسلامی ایران قوانین مختلفی که شاید هم اولویت نداشته و کارشناسی نشده باشند، تصویب می‌شود.

اشاره مستقیم و صریح این نماینده مجلس، نشان می‌دهد با وجودی که هنوز ما در بسیاری از قوانین مربوط به مسائل و مشکلات کودکان کار، زنان و دختران، خانواده‌های بدیابی سرپرست، مساله مهریه و افزایش زندانیان در این مورد، فقر و بیکاری و خیابان و کارتن خوابی، با موانع و کمبودهای قانونی مواجه هستیم، گویا قوانینی تصویب شده است که اساسا با مسائل مبتلابه مردم چندان ربطی نداشته است.

یک نگاه سطحی و محاسبه سرانگشتی، کافی است تا متوجه شویم که اگر نه همه این قوانین، اما اکثر آن‌ها، نه در رابطه با مسائل اجتماعی بوده‌اند و نه در رابطه مشکلات مردم در این زمینه. در واقع ما ملت ما به نمایندگانی رای داده‌اند که کاری به کار کودکان کار و آزار دیده ندارند؛ چون لایحه حمایت از این کودکان هنوز در صف مانده و دارد خاک می‌خورد.

نماینده ما، کاری به کار کودکی که در نزد والدین معتادش زندگی می‌کند ندارد، چون پدر در قانون ما، حضانت و سرپرستی کودک را بر عهده دارد و هیچ نهادی به راحتی نمی‌تواند جان و عرض این کودک را نجات دهد. بچه ولی دارد، حتی اگر این ولی، به کودک تعرض می‌کند، او را شکنجه می‌دهد، او را برای تکدی‌گری و مواد فروشی اجاره می‌دهد یا اصلا می‌فروشد.

نماینده ما نمی‌داند یا شاید دوست ندارد بداند زنی که به‌خاطر آزار و اذیت‌های همسر روانی‌اش، با بخشیدن تمام حقوق خود، طلاق می‌گیرد و از خانه همسر و نیز پدر، بیرون انداخته می‌شود، چاره و سرنوشتی جز گدایی می‌کند. مواردی داریم که دختر مورد آزار جنسی از سوی خانواده است، اما هم‌چنان سیاست اجتماعی این است که پدر سرپرست خانواده و فرزندان است. این استدلال غلط وجود دارد که یک پدر خشن و معتاد بهتر از بی‌پدری است! این رویکرد اصلا درست نیست؛ وقتی که خانواده‌ای نا به‌سامان است، نقش حمایتی خود را درست انجام نمی‌دهد و فردا این آسیب‌ها به فرزندان منتقل می‌شود و دوباره در خانواده جدید، باز تولید می‌شود.

کارتن‌خوابی زنان، قطعا یک مساله اجتماعی است؛ معضلی که تبعات زیادی برای جامعه به همراه دارد. اگر ما این مساله را بررسی نکنیم و از کنار آن عبور کنیم، قطعا زمینه تولید آسیب‌ها را فراهم کرده‌ایم

کلدی به خصوص در مورد زنان نگرانی‌هایی دارد: مشکلی که من در روند نگاه به مساله زنان در جامعه‌مان می‌بینم، این است که همواره قرار بوده ما «زنان» را از بقیه جدا کنیم و یک مدل «ایده‌آل» درباره آنان تهیه کنیم. درست به همین دلیل است که در عمل شاهد عکس این تصور هستیم. وقتی شما در جامعه فرد را تبدیل به یک الگوی ایده‌آل و مقدس می‌کنید، نمی‌توانید بپذیرید که این فرد یک مشکل دارد. این همان تابویی می‌شود که نمی‌توانیم درباره آن حرفی بزنیم. یا همه باید همان الگو باشند یا شما حق ندارید از غیر آن صحبت کنید. این نوع نگاه منجر به نادیده گرفتن مسائل این چنینی در جامعه می‌شود. ما در خیلی از موارد وقتی می‌خواهیم از معضلات زنان صحبت کنیم، اجازه نداریم! مگر می‌شود این موارد را نادیده گرفت و به درمان مشکلات و بیماری‌ها همت گماشت؟! ما نمی‌توانیم این افراد را توانمندسازی کنیم، بلکه باید آن‌ها را به خود باز توانی برسانیم. بتوانند مهارت‌های لازم را به دست بیاورند و قادر باشند زندگی‌شان را مدیریت کنند. در این صورت است که از این سیکل معیوب خارج می‌شوند.

زنان کارتن‌خواب وجود دارند!

زنان وقتی آسیب می‌بینند که از نهادهای مهم اجتماعی رها می‌شوند. این که شرایط خانواده چیست، در این سطح برای ما مهم نیست. مهم طردشدن و رهاشدگی این زن است! یک وقتی شرایط این خانواده به لحاظ اقتصادی عالی و شرایط عاطفی بد است و در وقت دیگری این شرایط بالعکس است. اما آن‌چه من در این میان دیده‌ام، بریده شدن زن از خانواده و حمایت نشدن است. این طردشدگی زنان را به سوی فرار از خانه سوق داده که انتهای آن همین کارتن‌خوابی است. اگر به کارتن‌خوابی هم وارد نشوند، وارد باندهای روسپیگری و تن‌فروشی می‌شوند که آینده‌ای بدتر از کارتن‌خوابی را برای آنان رقم خواهد زد.

زنان کارتن‌خواب فقط درگیر یک آسیب نیستند؛ آن‌ها درگیر اعتیادند، خیابان خوابی ندارد و در نهایت، تسلیم این سرنوشت ناخواسته می‌شود؛ به او تعرض می‌شود، گرفتار باندهای روسپی‌گری و مواد فروشی می‌شود، ناخواسته باردار می‌شود، نوزادش را در میان کارتن‌ها و در گوشه خیابان‌ها بزرگ می‌کند. همه این‌ها هم برای این اتفاق می‌افتد که هیچ قانونی در مورد حمایت از زنان بی‌سرپرست یا بدسرپرست وجود ندارد؛ چون زن، در اختیار پدر و تحت تمکین همسر است و قانون حق ورود به این حریم را ندارد.

خلاءهای قانونی ما را به کجا می‌برند؟

علیرضا کلدی جامعه‌شناس و استاد دانشگاه چنین توضیح می‌دهد: اگر پدر و مادری معتادند، باید سرپرستی فرزند، از آنان سلب شود. این در حالی است که ما چنین قانونی نداریم. مثلا شما به خانواده‌های معتاد نگاه کنید. خانواده‌هایی داریم که پدر و مادر هر دو معتادند، بچه ترک تحصیل کرده و دچار فقر و سرپناهی برای گذران شب ندارند، درگیر روابط نامشروع و خشونت‌های زیادی در خیابان می‌شوند. این زنان در روابطشان با مردان، ممکن است باردار شوند و پس از زایمان، این کودکان نیز دچار مسائل دیگری از جمله کودک‌فروشی، تکدی‌گری کودکان و... باشند. مساله مهم دیگر بحث عدم‌احساس امنیت این زنان در خانه است. من در کارهای تحقیقاتی‌ام به این نکته رسیدم که برخی از زنان، محیط خیابان را امن‌تر از محیط خانه می‌دانستند! در یکی از این مصاحبه‌ها، زن زندانی می‌گفت که من وقتی شب در زندان هستم و در حال استراحتم، خواب می‌بینم که به خانه بازگشتم. باترس از خواب می‌پرم و نفس راحتی می‌کشم که در زندان هستم و در خانه نیستم! این قصه مشترک خیلی از زنانی است که با کارتن‌خوابی درگیرند. این برای یک جامعه فاجعه است.

ارتباط منفی و بدی که زنان با مردان‌شان در خانواده دارند، منجر می‌شود که آن‌ها در جای دیگری به‌دنبال دریافت این حمایت باشند. این جای دیگر، کارتن‌خوابی است. برخی از این زنان می‌گویند در روزهای نخست احساس بدی از کارتن‌خوابی ندارند، چون از سوی مردم مورد توجه واقع می‌شوند! حتی برخی برای آنان غذای گرم می‌آورند و به آن‌ها محبت می‌کنند. اما کم کم درگیر ماجراهای دیگری می‌شوند. نکته‌ای که ما باید به آن توجه کنیم این است؛ چه اتفاقی افتاده که یک زن در خیابان، حتی برای یک روز، احساس خوبی دارد؟

با در نظر گرفتن همه این عوامل می‌توانیم به این نتیجه برسیم که کارتن‌خوابی زنان، قطعا یک مساله اجتماعی است. مساله‌ای که تبعات زیادی برای جامعه به همراه دارد. اگر ما این مساله را بررسی نکنیم و از کنار آن عبور کنیم، قطعا زمینه تولید آسیب‌ها را فراهم کرده‌ایم.

زنان وقتی آسیب می‌بینند که از نهادهای مهم اجتماعی رها می‌شوند. این که شرایط خانواده چیست، در این سطح برای ما مهم نیست. مهم طردشدن و رهاشدگی این زن است! یک وقتی شرایط این خانواده به لحاظ اقتصادی عالی و شرایط عاطفی بد است و در وقت دیگری این شرایط بالعکس است

از گوشه و کنار

افتتاح خانه مادری در شوش سقفی برای زنان بچه دار

زنان کارتن‌خواب بعد از به دنیا آوردن بچه‌های‌شان، در خیابان‌های شهر با نوزادی در دست به دنبال جایی می‌گردند تا استراحت کنند و بچه‌های‌شان را شیر بدهند. خانه‌ای ندارند و پارک‌ها و خیابان‌های شهر خانه‌شان است. حسرت جایی را دارند تا لحظه‌ای بنشینند و به نوزادشان شیر دهند. اما هیچ جایی در شهر وجود ندارد. حتی مریض و بیمار هم که باشند، ترس از این که با خیال راحت گوشه‌ای بنشینند و کسی مزاحم‌شان نشود و به بچه‌های‌شان شیر دهند آزارشان می‌دهد. باید خانه‌هایی در شهر باشد یا جایی که این زن‌ها با خیال راحت جدا از فضای خشن خیابان‌ها بنشینند و به بچه‌های‌شان شیر دهند. خانه‌هایی که اسمش «خانه مادری» باشد. نه شهرداری چنین اقدامی انجام داده و نه هیچ نهاد دیگری حتی به این زن‌ها فکر کرده است. حالا جمعیت طلوع بی‌نشان‌ها خانه‌ای کوچک با چند اتاق را به نام «خانه مادری» برای زنان کارتن‌خواب منطقه شوش فراهم کرده است.

کمبود و گرانی داروهای روانپزشکی بیماران به مشکلات روانی‌شان رسیدگی نمی‌کنند

رئیس انجمن علمی روانپزشکان ایران گفت: با توجه به وضعیت کنونی اقتصادی افراد دیگر پولی برای رسیدگی به مشکلات روانی و سلامت روان خود ندارند.

مریم رسولیان در خصوص تاثیرات نوسانات اقتصادی اخیر بر بیماری‌های روان‌شناختی گفت: داروهای ایرانی مورد نیاز برای درمان مشکلات روانشناختی در بازار کم است و نوسان دارد، اما به هر طریق تامین می‌شود، درباره داروهای خارجی هم باید بگویم که بر مبنای سیاست‌گذاری‌های ارزی کم وارد می‌شوند. وی افزود: در خصوص اختلالات روانی آمار ۲۳ درصدی در کشور وجود دارد که مبنای پیمایشی ملی مربوط به چندین سال پیش است و مرحله جدید آن هم امسال اجرا می‌شود. وی با اشاره به این که وضعیت بی‌ثبات اقتصادی ناامیدی و ناامنی در افراد ایجاد می‌کند و باعث افزایش موج مهاجرت‌ها و بحران‌های فردی می‌شود، گفت: افراد در این شرایط اعتماد خود را از دست می‌دهند و بسیار احساس ناامنی می‌کنند و هر کسی این احساس ناامنی را به گونه‌ای در رفتار اجتماعی خود بروز می‌دهد. رسولیان در خصوص افزایش اعتیاد و مصرف مواد محرک با توجه به شرایط اقتصادی اخیر گفت: وقتی ناامنی روانی برای افراد فراهم می‌شود و سطح استرس آن‌ها بالا می‌رود به طبع هر کسی یک راه‌حلی برای آن پیدا می‌کند. راه‌حل‌های غیر کارآمد و احساسی شامل افزایش پرخاشگری و مصرف مواد مخدر است که شاهد آن هستیم. افرادی که در عرصه شروع به کار هستند و مستقل زندگی می‌کنند، آسیب‌های زیادی می‌بینند. عدم وجود شاخص‌های سلامتی باعث می‌شود، افراد برای بهتر شدن زندگی خود تلاشی نکنند، چرا که احساس می‌کنند، تلاش‌شان موثر نیست.

به بهانه روز عصای سفید مطرح شد: نرخ ۴۰ درصدی «بیکاری» نابینایان

۲۳ مهرماه مصادف با ۱۵ اکتبر به منظور توجه به مشکلات، رسیدگی به نیازها و ایجاد محیط‌های مناسب برای نابینایان به عنوان روز جهانی «عصای سفید» نام‌گذاری شده است. معاون امور توانبخشی سازمان بهزیستی به بهانه این روز به ایسنا گفته است: یکی از بزرگترین مسائل آزاردهنده برای نابینایان در حال حاضر وضعیت اشتغال آنهاست که زندگی بسیاری از آنها را با چالش مواجه کرده است.

محمودنژاد معتقد است: عدم حمایت دولت از کارفرمایانی که معلولان و نابینایان را استخدام می‌کنند، پرداخت نشدن هزینه جبران، عدم کارآیی افراد معلول و همچنین عدم اختصاص سهمیه‌های دولتی در راستای اجرای قانون اشتغال معلولان باعث شده تا نرخ بیکاری در میان نابینایان طبق گفته وزارت کار به ۴۰ درصد برسد که نرخ بیکاری آنها حدود چهار برابر جمعیت عادی جامعه است.

قائم‌مقام انجمن نابینایان نیز در گفت‌وگو با ایسنا، با بیان اینکه نابینایان نسبت به معلولین دیگر بسیار مغفول مانده‌اند گفت: با اینکه افراد نابینا افرادی توانمند هستند، به‌دلیل عدم فرهنگ‌سازی مناسب هنوز بسیاری از شرکت‌ها و مسئولان به این افراد اعتماد ندارند و از نیروهای نابینا استفاده نمی‌کنند.

به گفته منصور شادکام، حدود ۶۵ درصد از افراد نابینای عضو انجمن بیکار هستند. این در حالیست که حدود پنج هزار دانشجو در کشور مشغول به تحصیل و هزار نفر از آنها دانشجوی کارشناسی ارشد و دکترا هستند.

یادداشت

توصیه‌هایی به والدین برای مهار خشم کودکان

با خشم و عصبانیت کودکان همدلی کنید



فائزه ناصح، دکترای روانشناسی عمومی

همه ما «خشم» را می‌شناسیم و آن را احساس کرده‌ایم. قطعا اکثریت افراد در طول زندگی لحظاتی را تجربه کرده‌اند که از شدت طغیان خشم همچون کوه آتشفشان در حال منفجر شدن بودند؛ در این مواقع افراد ممکن است خواه فرصت ابراز خشم و غضب را بدست آورند و خود را به عبارتی خالی کنند و یا اینکه ناگزیرند آن را فروخورده و سرکوب کنند. احساس «خشم و عصبانیت» در زمره آن دسته از هیجان‌هایی است که بسیاری از افراد در کنترل آن و مهار خویشتن ناموفق بوده‌اند، البته شدت ابراز خشم بسته به شرایط و موقعیت ناکام کننده مقدمه‌ای برای ظهور پرخاشگری است که در افراد مختلف به صورت‌های متفاوتی ابراز می‌شود. درست است که «خشم» یک هیجان پایه و بهنجار در سرشت آدمی است ولی یادگیری نحوه مقابله و کنار آمدن با آن امری ضروری تلقی می‌شود. درواقع یکی از مهمترین دغدغه‌هایی که اکثر والدین در تربیت فرزند خود با آن روبرو هستند همین چالش چگونگی «کنترل خشم» است و شکایت اصلی این دسته از پدران و مادران این است که فرزندانی به شدت اخمو و پرخاشگر دارند. نکته حائز اهمیت در پاسخ به وجود خشم و عصبانیت کودکان، آن است که پدران و مادران فراموش می‌کنند که فرزندان انعکاس گر تمام رفتارهایی هستند که از بزرگترهای خویش دیده‌اند؛ در اکثر اوقات کودکان تحت تاثیر دنیای اطراف، اعمال و کردار والدین خویش از طریق «یادگیری مشاهده‌ای» ثبت و ضبط می‌کنند و سپس عین همان رفتارها را چه مثبت و یا منفی دقیقا موبه مو تکرار می‌کنند. از این رو روان‌شناسان براساس تحقیقات و پژوهش‌های انجام شده اظهار دارند که آموزش «مهارت‌های کنترل خشم» به کودکان یکی از مهمترین مهارت‌های زندگی در راستای فرزندپروری موفق می‌باشد. به این ترتیب کودکان از طریق آموزش یاد می‌گیرند در مواجه با بدرفتاری‌ها و موقعیت‌های ناکام کننده خشم خویش را مدیریت کنند. البته مساله بسیار خطیر دیگری که باید مطرح شود این است که والدین ابتدا خودشان باید مهارت‌های کنترل و مدیریت خشم و عصبانیت را یاد بگیرند و الگوی مطلوب و موجهی را از خود به فرزندانشان نشان دهند تا کودکان بتوانند با درک بیشتر و به نحو مطلوب‌تر چگونگی کنترل خشم را به عنوان یکی از مهارت‌های مهم زندگی فرابگیرند. بر این اساس روانشناسان معتقدند که از سن ۳ سالگی به بعد که کودک به درک بیشتری از خود می‌رسد ضروریست والدین درباره انواع هیجانات و احساسات با دلبندانشان به گفتگو بپردازند و از «خشم» و راههای چگونگی ابراز آن به عنوان یکی از هیجانات طبیعی در ذات و وجود آدمی صحبت کنند. در همین راستا روانشناسان تاکید می‌کنند به فرزندان بیاموزید به جای سرکشی و رفتارهای پرخاشگرانه بهتر است نیازها و خواسته‌هایشان را به صورت کلامی و از راه گفتگو مطرح کنند؛ همچنین والدین باید متذکر شوند که از خشم و پرخاشگری به عنوان وسیله‌ای برای جلب توجه و ارضای تمایلات خویش استفاده نکنند و یاد بگیرند بیشتر بر حل مساله مشکل یا راحتی متمرکز باشند. البته بسیار مهم است که والدین با توضیحات و آموزش‌های خویش، درک این نکته که «احساس عصبانیت» هم مانند مابقی هیجانات است را در وجود کودک نهادینه کنند تا به این ترتیب از احساس گناهی که وی هر از گاهی تجربه می‌کند اندکی بکاهند. بنابراین ضروری است کودک یاد بگیرد احساسات منفی خود را با کلام ابراز کند و از بروز آن به شکل رفتارهای پرخاشگرانه همچون شکستن، پرت کردن، کتک زدن یا فحش دادن باید پرهیز کند. از اینرو بسیار مهم است والدین در هنگام حالت‌های عصبانیت، رفتار مناسبی را ابراز کنند؛ زیرا کودکان چشمان تیزبینی دارند و رفتار والدین و چگونگی کنترل احساسات آنها را در مواقع بحرانی را به شدت زیر نظر دارند و هیچ واکنشی از دیدشان پنهان نمی‌ماند. درواقع باتوجه به تمام مطالب مطرح شده می‌توان گفت صرف نظر از اینکه چه موضوعی سبب خشم فرزندتان شده، سعی نکنید خشم و عصبانیت وی را به سخره بگیرید و بی‌اهمیت جلوه دهید؛ در عوض در چنین شرایطی بهتر است با او «همدلی» کنید، به حرف‌هایش گوش دهید و شرایط را طوری هموار سازید که بتواند به راحتی در فضایی صمیمانه دلایل بروز خشم را بیان نماید. در این صورت فرزند شما دیگر نیازی به صرف انرژی برای اثبات خویش به شما ندارد و به تدریج یاد می‌گیرد که در مواقع بحرانی بهتر است عقلانی و منطقی عمل کند و کمتر واکنش‌های هیجانی بروز کند. از این رو به والدین عزیز به عنوان اصلی‌ترین مربیان زندگی دلبندانشان تاکید می‌شود با فرزندان خویش دوست باشند. لذا هنگامی که کودک احساس نزدیکی زیادی را با والدین خود داشته باشد، در مواقع استرس‌زا و شرایط صعب زندگی می‌تواند به صورت خلاقانه‌تر در مسیر کشف راه‌حل‌های مشکلاتش پیش قدم باشد. همچنین به عنوان نکته آخر توصیه می‌شود اگر رفتارهای پرخاشگرانه در کودکتان شدید است حتما از کمک روان‌شناسان متخصص بهره بگیرید تا با استفاده از راهبردهای سازنده آنان مسیر رشد و پیشرفت فرزندتان را راحت‌تر سپری کنید.